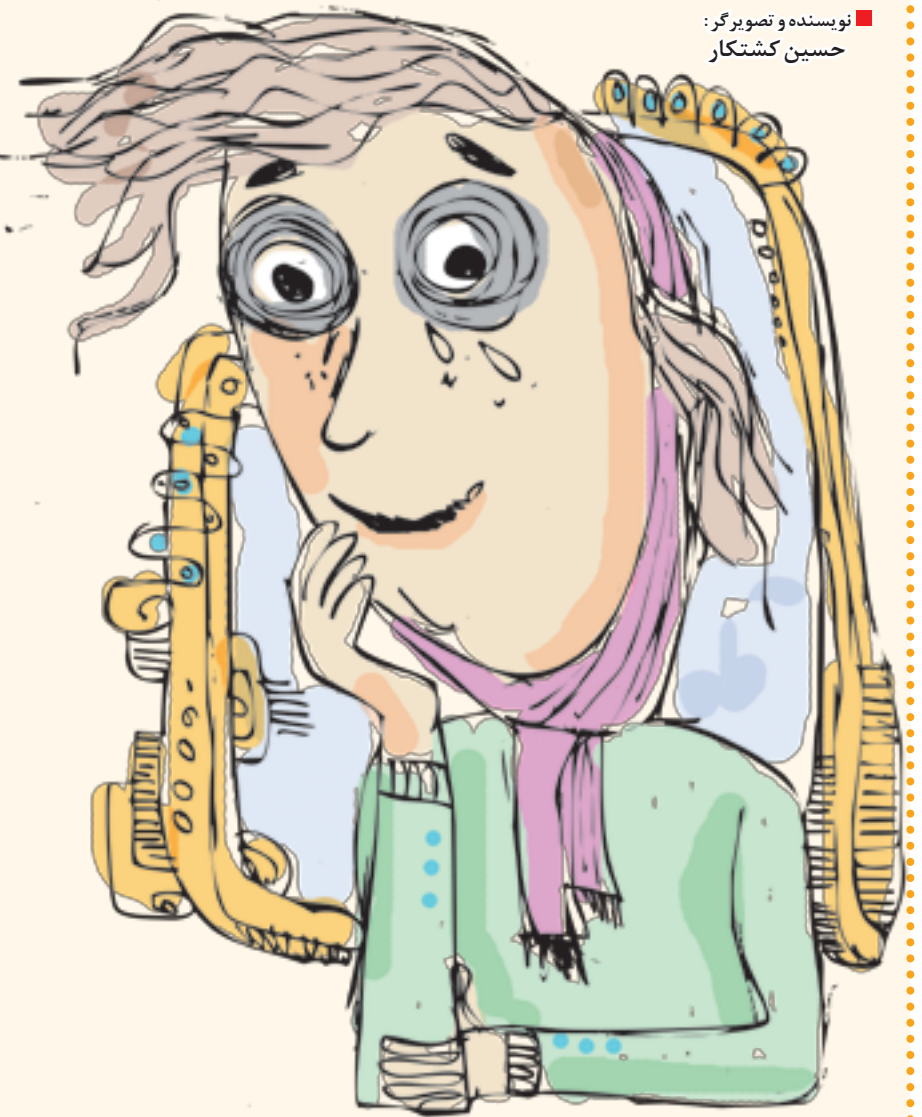


ویژه کودک و نوجوان

شرط بندی خورشیدی!

روزی روزگاری...

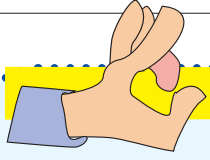
نویسنده و تصویرگر: حسین کشتکار



از شدت سوزش چشم بیدار شدم. دو دستم را مشت کردم و مانند کسی که دوربین شکاری را بر چشم می گذارد روی پلک هایم گذاشتم و هی بمال و بمال. اما فایده ای نداشت. سوزش چشمم بیشتر شد. همه جا تاریک بود. حدس زدم باید نیمه های شب باشد. دلم نیامد مامان را صدا کنم، یعنی نخواستم بیدارش کنم که دوباره اوقات تلخی دیشب تکرار شود. اصلاً من نمی دانم این مامان ها چرا اینقدر به مرتب بودن اتاق فرزندانشان حساس هستند. یکی نیست بگوید آخر مادر خوب، ما هم نظم و نظافت را دوست داریم و دلمان می خواهد همه جا مرتب باشد فقط کمی حوصله به خرج بدهید، خودمان همه چیز را مرتب می کنیم. بدجور چشمم به خارش افتاده بود و مدام اشکم سرازیر می شد. هرچه می خاراندم بدتر می شد که بهتر نمی شد. با خودم گفتم مامان را صدا

اشک بود که مدام از چشمم سرازیر می شد. در خانه نخواستم مامان ماجرای مسابقه بین من و مهسا را بفهمد. چون به اندازه کافی بر سر نامرتب بودن وسایل اتاقم دلخور شده بود و اگر قضیه نگاه کردن مستقیم به خورشید را می فهمید حتماً قشقرقی به پا می شد که بیا و ببین. آخرهای شب قبل از خواب احساس کردم چشمانم علاوه بر اشک ریزی کمی هم سوزش دارد. با خودم گفتم اگر بخوابم خوب خواهد شد. بدون مسواک زدن به رختخواب رفتم و خوابیدم. نیمه های شب بر اثر سوزش چشم از خواب بیدار شدم و هر چه گذشت سوزش شدیدتر شد. همانطور که فکر می کردم تا راهی پیدا کنم ناگهان یسار خمیر دندان افتادم که همیشه بعد از مسواک زدن تا مدتی دهانم خنک می شد. حدس زدم اگر کمی خمیر دندان بر پشت پلکم بمالم حتماً بهتر خواهد شد. هوا خیلی تاریک بود. از رختخواب بیرون آمدم و کورمال کورمال سراغ روشویی رفتم. نخواستم چراغی روشن کنم. همانطور دست بردم تا خمیر دندان را پیدا کردم و مقداری به پشت هر دو چشمم کشیدم. حدس درست بود چند لحظه بعد پلک چشمم خنک شده بود. یاد آبیات های ویتامینی مخصوص سرماخوردگی افتادم که وقتی در دهان گذاشته می شود به آدم حس خنک شدن یا تلقین بود یا واقعاً خنکای خمیر دندان باعث شده بود از شدت سوزش کاسته شود. هرچه که بود به من آرامش داد. موقع برگشتن با احتیاط قدم برمی داشتم تا کسی بیدار نشود. جایی را نمی دیدم مخصوصاً که به خاطر خمیری شدن پلک هایم با چشمانی بسته قدم بر می داشتم. پاورچین پاورچین هر طور بود به اتاقم رسیدم. ناگهان به میز مطالعه خوردم و لیوان روی میز افتاد. چند لحظه بعد از شکسته شدن لیوان چراغ اتاق روشن شد و مامان سراسیمه بالای سرم آمد و تا چشمش به من افتاد بلافاصله جیغی کشید و بیهوش به زمین افتاد. به شدت وحشت کردم. نمی دانستم علت بیهوش شدن مامان چه بود. بلافاصله بابا و بعد از آن محمود برادرم وارد شدند. بابا که با صدا کردن و تکان های مداوم سعی داشت مامان را به هوش بیاورد متوجه من نبود، اما محمود که با تعجب به من نگاه می کرد، گفت: «بیلیا! این چه وضعی که سر خودت آوردی؟ چرا مامان رو ترسوندی؟» بابا که سخت دلواپس مامان بود پرید وسط حرف و از ما خواست تا یک لیوان آب بیاوریم. فوراً دویدم به سمت آشپزخانه و لیوانی برداشتم و خواستم شیر آب را باز کنم که ناگهان به آینه افتاد و خودم را دیدم. تازه آن موقع بود که علت وحشت مامان را فهمیدم. سیاهی اطراف چشمم با موهای آشفته از من یک چهره وحشتناک ساخته بود. کنجکاو شدم تا علت سیاهی دور چشمم را بفهمم. ناگهان خمیر دندان ذغالی کنار روشویی را دیدم و معما کشف شد. با خودم گفتم ای کاش به جای مامان مهسا من را آنطور می دید.

تلنگر



امروزه در زندگی اجتماعی تلفن همراه به یک وسیله ضروری و جدانشدنی تبدیل شده و رفاه زیادی برای ما ایجاد کرده است، اما این اختراع جالب بشری، آسیب هایی هم به دنبال دارد که ما اغلب توجهی به آنها نداریم. تلفن های همراه ما را آنقدر وابسته و شیفته خود کرده اند که به هیچ وجه نمی توانیم از آنها حتی در زمان خواب دل بکنیم. بعضی ها آنقدر از صبح تا آخر شب سرشان در گوشی هایشان فرو رفته است که حتی تا هنگام خواب در اتاق تاریک و رختخواب هم در حال چک کردن پیامک ها، شماردن تعداد لایک هایی که برای خودشان جمع کرده اند، خواندن کامنت های دوستانشان یا حتی وبگردی هستند. واقعیت اینکه: این خود ما انسان ها هستیم که باید با تغییر نگرش در زندگی و استفاده درست از این وسایل سلامتیمان را تضمین کنیم. حالا برای اینکه بیشتر به اهمیت موضوع پی ببرید به داستان تصویری زیر با دقت نگاه کنید.

تلفن همراه وقتی نامطلوب است که

- وقتی بعضی ها با آهنگ مخصوص تلفن همراهشان سعی دارند ثابت کنند با دیگران تفاوت دارند
- وقتی مانع کمک رسانی می شود
- وقتی اعتیاد آور می شود
- وقتی تمام ذهنتان را درگیر میکند
- وقتی مانع بروز استعداد هایتان شود
- وقتی مانع کاشت مو زلفی هم چیز در عرض چند دقیقه کیف پولتان برای ما زلف انبوه دائمی برای شما
- وقتی مانع از ۳ روز لاغر شوید با تماس بگیرد شماره تماس.....
- وقتی مانع از آکسیر جوانی صدر صد تضمینی
- وقتی مانع از جوک جدید رو دیدی.....
- وقتی مانع از فیلما: چه ما می هستیم تا به شما بگوییم در چه فصلی به دنیا آمده اید هزینه هر پیام ۱۰۰ تومان

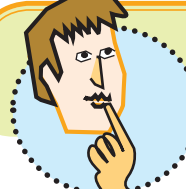
چگونه تصمیم گیری درستی داشته باشیم؟ یاد بگیریم



تصمیم گیری یکی از مهم ترین اتفاقاتی است که انسان ها در طول عمر با آن روبه رو هستند. از مسائل جزئی و ساده مثل خوردن، آشامیدن، پوشیدن و... گرفته تا مسائل مهم و سرنوشت سازی چون انتخاب شغل، تحصیل مسافرت، انتخاب دوست و همراه و غیره همه انتخاب هایی هستند که زندگی را تحت تأثیر خود قرار می دهد. تصمیم هایی که قبلاً گرفته ای در وضعیت امروز تو نقش دارند و تصمیماتی که امروز می گیری در آینده تو حتماً نقش تعیین کننده و حساسی خواهند داشت، اما نکته مهمی که لازم است بدانید

<h3>تصمیم گیری احساسی</h3> <p>این نوع تصمیم گیری بر اثر احساساتی مثل خشم، ترس، شادی و عصبانیت صورت می گیرد که خوب نیست.</p>	<h3>تصمیم گیری اجتنابی</h3> <p>تصمیم گیری بخاطر عدم اعتماد به نفس انجام نمی شود و نشانه اش امروز فردا کردن است که خوب نیست.</p>	<h3>تصمیم گیری کورکورانه</h3> <p>که اساساً فرد هیچ تصمیمی از خود نمی گیرد و مجردی تصمیمات دیگران است که خوب نیست.</p>	<h3>تصمیم گیری تقدیری</h3> <p>فرد استقلالی از خودش ندارد و نمی داند که توانایی تصمیم گیری دارد، بنابراین همه چیز را به عهده تقدیر می گذارد. (هرچه پیش آمد خوش آمد) که خوب نیست.</p>	<h3>تصمیم گیری آگاهانه</h3> <p>تصمیم گیری منطقی و آگاهانه که بر اساس تفکر، مشورت و تحقیق و با برنامه ریزی قابل قبول صورت می گیرد. خیلی خوب است.</p>
---	---	---	---	---

چیستان



- قبل از اینکه قله اورست کشف شود، بزرگترین قله جهان چه قله ای بود؟
- آن چیست که هم انسان دارد، هم تخم مرغ و هم جاده؟
- چطور کسی می تواند یک ماه بدون خوابیدن کار کند؟
- چند ماه در سال ۲۸ روز دارند؟
- آن کدام حیوان آبی است که قسمت دوم نامش نام یک ساز است؟

نیشخند



- نام های مختلف
- مدیر مدرسه موقع ثبت نام از دانش آموز پرسید: نام پدرت چیست؟ دانش آموز: کدامش؟ مدیر: یعنی چی کدامش؟ دانش آموز: آخه پدرم نام های مختلفی دارد. من به او می گویم بابا، مادرم می گوید پدر بچه ها، خانم همسایه می گوید آقا و بقال محلمان می گوید بدحساب!



چراغ کج - ۱
 ۱۳۹۸ فروردین ۲۴ - ۷ شعبان ۱۴۴۰
 ۸۸۴۹۸۷۲۴